

محمد بن ابی‌امامة

ابن سهل بن حنیف بن واهب بن عکیم. از خاندان حَنَش بن عوف بن عمرو بن عوف است. مادرش ام‌عبدالله دختر عتیک بن حارث بن حارث بن قیس بن هیثه از خاندان معاویه است. محمد این فرزندان را آورده است: سهل، عبدة، ام‌سهل و اُمرافع که مادرشان رمله دختر محمد بن عثمان بن سهل بن حنیف است. نافع و مریم که از کنیزی متولد شده‌اند. و ابراهیم که از کنیزی دیگر زاییده شده است.

ایوب بن ابی‌امامة

برادر پدر و مادری محمد است و تنها پسری به نام یزید داشته است که مادرش حمارة دختر محمد بن فضالة بن عدی از خاندان ظفر بوده است.

خُبیب بن عبدالرحمان

ابن عبدالله بن خبیب بن یَساف بن عتبة بن عمرو بن خدیج بن عامر بن جُشم بن حارث بن خزرج. نام مادرش را برای ما نگفته‌اند. خبیب بن عبدالرحمان تنها پسری به نام بگار داشته است که نام مادرش را نوشته‌اند.

عبیدالله بن عُمَر و مالک بن انس و شعبه از او روایت کرده‌اند. خبیب مردی کم حدیث بوده و به روزگار خلافت مروان بن محمد بن مروان حکم در گذشته است.

عمرو بن یحیی

ابن عمارة بن ابی‌حسن بن عبد عمرو بن قیس بن محرث بن حارث بن ثعلبة بن مازن بن نجار. مادرش ام‌نعمان دختر ابوحنّة بن غزیه بن عمرو بن عطیه بن خنساء بن مبدول است. عمرو بن یحیی این فرزندان را آورده است: یحیی و مریم که مادرشان حمیده دختر محمد بن ایاس

بن ابی بُکَیْر از خاندان لیث و همپیمان خاندان عدی بن کعب بوده است. محمد که مادرش قریبه دختر یوسف بن محمد بن ثابت بن قیس بن شماس بوده است. عمرو بن یحیی محدثی مورد وثوق و پر حدیث بوده است.

عبدالرحمان بن عبدالله

ابن عبدالرحمان بن حارث بن ابی صَعْصَعَة بن زید بن عوف بن مبدول بن عمرو بن غنم بن مازن بن نجار. مادرش نائله دختر حارث بن عبدالله بن کعب بن عمرو بن عوف بن مبدول است. عبدالرحمان بن عبدالله این فرزندان را آورده است: معاذ، عمرو، أم حارث، أم حمید که مادر این چهار تن عبده دختر یزید بن عبدالله بن عامر بن نابیء بن زید بن حرام بن کعب بن غنم بن کعب بن سلمه از قبیله خزرج است. مسکین و جابر که مادرشان کنیزی است. أفلح و حارث و ام جمیل و عبده که مادرشان خلیده دختر حسن بن عبدالله بن نُعَیم بن خفاف بن یعمر بن خویلد بن رخصه بن جربه بن حارثه بن غفار است. محمد بن سعد می گوید: برخی هم گفته اند دختری دیگر به نام ام جمیل داشته که از کنیزی زاییده شده است. مالک بن انس از عبدالرحمان بن عبدالله و هم از پدرش روایت کرده است.

محمد بن عبدالله

برادر پدر و مادری عبدالرحمان است. او این فرزندان را آورده است: یعقوب، اسماعیل، ابراهیم، اسحاق که مادرشان حُمَیْده دختر عبدالله بن مکنف بن مُحَیْصَة بن مسعود بن کعب بن عامر بن عدی بن مجدعه بن حارثه از قبیله اوس است. کنیه محمد بن عبدالله، ابو عبدالرحمان و مردی کم حدیث بوده است. مالک بن انس گاهی از او روایت کرده است. مالک می گوید: خاندان ابی صعصعه حلقه درسی در فاصله میان قبر مطهر پیامبر (ص) و منبر داشته اند و میان ایشان مردان اهل علم و روایت و معرفت بوده اند که همگان فتوی می داده اند.

ضمرة بن سعيد

ابن ابی حنّہ. نام اصلی ابی حنّہ عمرو بن غزیه بن عمرو بن عطیة بن خنساء بن مبدول بن عمرو بن غنم بن مازن بن نجار است. مادر ضمرة بن سعید، عقیة دختر حبان بن منقذ بن عمرو بن مالک بن خنساء بن مبدول است. ضمرة این فرزندان را آورده است: محمد و موسی و اسماعیل که کنیه اش ابوالغیث بوده است و مادرشان امة الله دختر سعد بن حبان بن منقذ بن عمرو بن مالک بن خنساء بن مبدول است. سعید پدر ضمرة در جنگ حره کشته شده است.

حصین بن عبدالله

ابن عمرو بن سعد بن معاذ بن نعمان. کنیه اش ابو محمد و محدثی کم حدیث بوده و به سال یکصد و بیست و شش در گذشته است.

عمار بن غزیه

ابن حارث بن عمرو بن غزیه بن عمرو بن ثعلبة بن خنساء بن مبدول. مادرش ام اسماعیل دختر ابی حنّہ بن غزیه بن عمرو بن عطیة بن خنساء بن مبدول است. عماره این فرزندان را آورده است: سعید و نعمان که مادرشان مؤیسة دختر نعمان بن عبدالرحمان بن عمرو بن غزیه بن عمرو بن ثعلبة بن خنساء بن مبدول است. دختری به نام کثیره که مادرش ام قاسم دختر اسماعیل بن حارث بن عمرو بن غزیه بن ثعلبة بن خنساء بن مبدول است. عماره محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است.

ابوجابر بیاضی

نام اصلی و نسب او چنین است: محمد بن عبدالرحمان بن خالد بن قیس بن مالک بن عجلان بن عامر بن بیاضة بن عامر بن زریق بن عبد حارثة بن مالک بن غضب بن جشم بن خزرج.

مادرش کبشه دختر فروة بن عمرو بن وذقة بن عبید بن عامر بن بیاضة است. ابوجابر یک فرزند آورده است: جابر که مادرش ام عمرو و دختر کعب بن عمیر بن فهم بن قیس غیلان است.

محمد بن عمر واقدی می گوید: ابوجابر بیاضی به سال یکصد و سی سالهای پایانی دولت بنی امیه در گذشته است. او محدثی کم حدیث بوده است و محدثان را دیدم که از نقل احادیث او پرهیز می کنند.

ابراهیم بن عبید

ابن رفاعة بن رافع بن مالک بن عجلان بن عمرو بن عامر بن زریق. مادرش سُمیكة دختر کعب بن مالک بن ابی کعب بن قین بن کعب بن سواد بن غنم از خاندان سلمة بن خزرج است. ابراهیم بن عبید این فرزندان را آورده است: رفاعة، محمد، اسحاق، مریم، سمیکه، رابعه که مادرشان ام نعمان دختر محمد بن نعمان بن عجلان از خاندان زریق است.

اسماعیل بن عبید

برادر پدر و مادری ابراهیم است. رافع بن مالک - نیای دوم ابراهیم و اسماعیل - از نقیبان دوازده گانه انصار است. او در جنگ بدر همراه حضرت محمد (ص) نبوده است ولی دو پسرش رفاعة و خلاد در آن جنگ حاضر بوده اند.

سعید بن عمرو

ابن سلیم بن عمرو بن خالدة بن عامر بن مخلد بن عامر بن زریق از قبیله خزرج است. مادرش أم البنین دختر ابو عبادة سعد بن عثمان بن خلدة بن مخلد بن زریق است. سعید محدثی کم حدیث بوده و مالک بن انس از او روایت کرده است. او در مدینه به سال یکصد و سی و چهار در خلافت سفاح در گذشته است.

مروان بن ابی سعد

ابن اوس بن مُعَلّی بن لوزان بن حبیب بن عبد حارثة بن مالک بن غضب بن جُشم بن خزرج. ایشان را در زمرهٔ خاندان زریق می‌شمرند. کنیهٔ مروان ابو عبد الملک بوده و به سال یکصد و سی و سه در آغاز خلافت ابوالعباس سفاح در گذشته است.

حارث بن فضیل

ابن حارث بن عمیر بن عدی بن خرشة بن امیه بن عامر بن خطمة. نام خطمه، عبدالله و پسر جشم بن مالک و از قبیلهٔ اوس بوده است. مادرش زینب دختر عیسی بن عامر بن ابی قیس بن ثعلبة بن وهب بن اسامة بن سیف بن عدی جُهَنی است. حارث بن فضیل پسری به نام عبدالله داشته که مادرش مریم دختر عدی بن عمیر خطمی است. کنیهٔ حارث، ابو عبدالله بوده است.

حکیم بن حکیم

ابن عباد بن حنیف بن واهب بن عکیم بن ثعلبة بن حارث بن مجدعة بن عمرو بن حَنَش بن عوف بن عمرو بن عوف از قبیلهٔ اوس است. او کم حدیث بوده و محدثان به حدیث او استناد نمی‌کنند.

برادرش عثمان بن حکیم

ابن عباد بن حنیف. محدثی مورد اعتماد بوده و کوفیان از او روایت کرده‌اند.

ابولیلی

نامش عبدالله پسر سهل بن عبدالرحمان بن سهل بن کعب بن عامر بن عدی بن جُشم بن

مجدعة بن حارثه و از قبیله اوس است. ابولیلی همان کسی است که مالک بن انس حدیث سهل بن ابی حثمه را درباره قسامه - سوگند خوردن در مورد کشته‌ای که قاتلش معلوم نیست - از او روایت کرده است. عمر بن خطاب پس از مرگ عتبه بن غزوان که حاکم بصره بود. عبدالرحمان بن سهل نیای ابولیلی را به حکومت بصره گماشت که او هم پس از چهل روز در گذشت.

عمارة بن عبدالله

ابن صیاد. کنیه اش ابوایوب و محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است. مالک بن انس هیچ کس را در فضل بر او مقدم نمی‌داشته است و خود از او روایت کرده است. عمارة از سعید بن مسیب روایت کرده است.

آنها می‌گفتند ما از فرزندزادگان اُشَیْهَب بن نجاریم ولی خاندان نجار، آنان را از چنین ادعایی کنار زدند. چهل و نه تن از بنی‌نجار و مردی از بنی‌ساعده بر منبر سوگند خوردند که آنان از بنی‌نجار نیستند. خاندان عمارة ناچار از میان بنی‌نجار زده شدند و سپس مدعی شدند که همپیمانان خاندان مالک بن نجار اند. امروز - قرن سوم هجری - هم بر همین حال و در شمار ایشانند و ما نمی‌دانیم از چه گروهی هستند.

عبدالله بن صیاد پدر عمارة همان کسی است که ناف بریده و ختنه کرده زاییده شده و پیامبر (ص) پیش او آمد و فرمود: «چیزی برای تو اندوخته و نهان کرده‌ام». گفت: دود است. پیامبر فرمود: «خفه شو از اندازه خود بیش مگو»^۱ و گفته‌اند عبدالله بن صیاد را به سبب کارهایی که انجام می‌داده دجال می‌دانسته‌اند. عبدالله بن صیاد مسلمان شده و حج گزارده و

۱. نقل این مسأله از سوی یهودیان که وابستگان عبدالله بن صیاد بوده‌اند صورت گرفته است و باید در این باره دقت کرد. ابن اثیر در اسدالغابة، ج ۳، ص ۱۸۷ از گفته ابن شاهین می‌نویسد که صیاد پدر عبدالله یهودی بوده و نسب او شناخته شده نیست. در باره این حدیث زمخشری در الفایق، ج ۱، ص ۳۹۳ و ابن منظور در لسان العرب، ج ۱، قم، چاپ ۱۴۰۵ ق، ص ۶۳ و ابن اثیر در النهایة، ج ۱، ص ۱۰۷ و زبیدی در تاج العروس سخن گفته و آن را با تفاوت‌های اندکی معنی کرده‌اند. ابن اثیر می‌گوید: گویا حضرت ختمی مرتبت تعریض به کشته شدن او داشته‌اند. به هر حال موضوعی در خور تأمل است و نباید به آن با ساده اندیشی برخورد کرد. ضمناً شرح حال عبدالله بن صیاد در بخش چهارم از حرف عین در الاصابة، ج ۳، ص ۱۳۳ بیشتر مورد بررسی قرار گرفته است - م.

همراه مسلمانان در جنگ‌ها شرکت کرده و در مدینه مقیم بوده است. عماره بن عبدالله در خلافت مروان بن محمد در گذشته است.

عبدالله بن دینار

کنیه‌اش ابو عبدالرحمان و برده آزاد کرده و وابسته عبدالله بن عمر بن خطاب بوده است. او محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده و به سال یکصد و بیست و هفت در گذشته است.

عبدالله بن عمیر

کنیه‌اش ابو محمد و برده آزاده کرده و وابسته ام‌الفضل - همسر عباس بن عبدالمطلب - بوده است. محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده و به سال یکصد و هفده در گذشته است.

عبدالله بن علی بن ابی رافع

ابورافع از بردگان آزاد کرده حضرت ختمی مرتبت است، مادر بزرگ عبدالله به نام سلمی کنیز آزاد کرده حضرت ختمی مرتبت است. عبدالله بن علی از پدر بزرگ خود ابورافع حدیث شنیده است. او محدثی کم حدیث بوده و فتوی می‌داده است.

عثمان بن عبیدالله بن رافع

رافع، برده ابواحیحة سعید بن عاص بن أمیه بوده و به روزگار جاهلی همراه قریش دو سفر انجام داده است. رافع پس از آن در اختیار حضرت ختمی مرتبت قرار گرفته است و آن حضرت او را آزاد فرموده است.

عثمان بن عبیدالله، از ابن عمر و رافع بن خدیج و سلمه بن اکوع روایت کرده است و محمد بن عجلان از عثمان بن عبیدالله روایت کرده است.

مُثَلِم بن ابی مُثَلِم خِیَاط

از ابن عمر روایت کرده و چندان زنده مانده است که سفیان بن عیینة او را ملاقات کرده است. او در مدینه در خانه‌ای که به دارالْحَضْرَة معروف است و همان خانه عطر فروشان است ساکن و مردی کم حدیث بوده است.

هَلال بن اَسامة

همان ابن ابی میمونه است. مالک بن انس از او روایت کرده است. هلال در پایان خلافت هشام بن عبدالملک در گذشته است.

عُمَر بن کثیر بن اَفَلح

برده آزاد کرده و وابسته ابویوب انصاری است. یحیی بن سعید انصاری از او روایت کرده است. عمر بن کثیر محدثی مورد وثوق و او را احادیثی بوده است.

عبدالرحمان بن کثیر بن اَفَلح

گاهی از او هم روایت شده است.

بُکیر بن عبدالله بن اَشج

برده آزاد کرده و وابسته مشور بن مخرمة زُهری و کنیه اش ابو عبدالله بوده و به سال یکصد و بیست و هفت در مدینه در گذشته است.

محمد بن عمر واقدی می گوید: بکیر بسیاری از روزگار خود را در مرزها - در جنگ و جهاد - گذارنده است و به همین سبب مردم در مدینه کمتر از او روایت کرده اند

جز پسرش مخرمه و ضحاک بن عثمان که او هم در مدینه همسایه‌اش بوده است. بکثیر محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است.

يعقوب بن عبدالله بن أشج

کنیه‌اش ابو یوسف است. به سال یکصد و بیست و دو و پایان خلافت هشام بن عبدالملک در جنگ دریایی شهید شده است. او محدثی مورد اعتماد و دارای احادیثی بوده است و گاهی از او حدیث نقل شده است.

عمر بن عبدالله بن أشج

محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده و گاهی از او روایت شده است.

وهب بن کیسان

کنیه‌اش ابو نعیم و برده آزاد کرده و وابسته عبدالله بن زبیر بن عوام بوده است. او به سال یکصد و بیست و هفت در گذشته است. من در باره وهب بن کیسان از محمد بن عمر واقدی پرسیدم، گفت: او فتوا نداشته و حکم نمی‌داده است ولی محدثی مورد اعتماد بوده که معمولاً پس از نماز گزاردن به خانه برمی‌گشته است. او تنی چند از اصحاب حضرت ختمی مرتبت را دیده است.

محمد بن عمر واقدی از گفته عبدالله بن عمر عمری ما را خبر داد که می‌گفته است وهب بن کیسان مرا خبر داد و گفت: سعد بن ابی وقاص و جابر بن عبدالله و ابوسعید خدری و ابوهریره را دیدم که جامه خز می‌پوشیدند.

یزید بن رومان

برده آزاد کرده و وابسته خاندان زبیر بن عوام بن خویلد است که به سال یکصد و سی در

گذشته است. او از صالح بن خوات و جز او روایت کرده و مردی دانشمند و پر حدیث بوده است.

اسماعیل بن ابی حکیم

وابسته‌ای از وابستگان خاندان عدی بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی بن قصی است، ولی وابستگی و نسب آنان به خاندان زبیر بن عوام روشن و شناخته شده نیست. او دبیر عمر بن عبدالعزیز بوده است. مردی کم حدیث بوده و به سال یکصد و سی در گذشته است.

برادرش، اسحاق بن ابی حکیم

او گاهی از عطاء بن یسار و جز او روایت کرده و کم حدیث بوده است.

ابوالنضر سالم بن ابی أمیة

او وابسته و آزاد کرده عمر بن عبدالله بن معمر تیمی است که از خاندان تیم قریش بوده است. ابوالنضر به روزگار خلافت مروان بن محمد در گذشته است. از مالک بن ابی عامر و ابو مرقه آزاد کرده و وابسته ام‌هانی و بشر بن سعید و ابوسلمة بن عبدالرحمان روایت کرده و محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است.

قاسم بن عمیر

کنیه‌اش ابورشدین و برده آزاد کرده و وابسته خاندان دیل بوده است. به روزگار کهن در گذشته و کم حدیث بوده است.

عبدالرحمان بن مهران

برده آزاد کرده و وابسته بنی هاشم بوده است. او از سعید بن ابی سعید مقبری و ابن ابی ذئب روایت کرده است.

حبیب

برده آزاد کرده و وابسته بن زبیر بن عوام است. او دیر باز در سالهای پایانی حکومت بنی امیه در گذشته و مردی کم حدیث بوده است.

زید بن اسلم

او برده آزاد کرده و وابسته عمر بن خطاب و دارای کنیه ابواسامه بوده است. محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت از مالک بن انس شنیدم که می گفت * زید بن اسلم در مسجد رسول خدا (ص) حلقه تدریس داشت. او از ابن عمر و از پدر خویش و از عطاء بن یسار و عبدالرحمان پسر ابوسعید خدری روایت کرده و محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است.

مطرف بن عبدالله یساری از گفته مالک بن انس ما را خبر داد که می گفته است * زید بن اسلم کارگزار ناحیه معدن بنی سلیم بوده است. آن جا مردم همواره از سوی جنتان آزار می دیده اند. هنگامی که زید کارگزارشان شده است از این موضوع پیش او شکایت کرده اند. زید به ایشان فرمان داده است که با صدای بلند اذان بگویند. چنان کردند گرفتاری ایشان از میان رفت، و آنان تا امروز - قرن سوم - بر همان شیوه اند.^۱

گوید عبدالله بن وهب از مالک بن انس، از زید بن اسلم نقل می کرد که * چون کسی برای پرسش پیش او می آمد و موضوع را مخلوط می کرد به او می گفت نخست چگونه

۱. معدن بنی سلیم از نواحی مدینه و در راه نجد بوده است. به معجم البدان، ج ۶، ص ۳۵۲ ذیل کلمه فزان مراجعه فرماید.

پرسیدن را فرا بگیر و چون آن را آموختی برگرد و پیرس.
 محمد بن عمر واقدی می گوید: زید بن اسلم در مدینه دو سال پیش از قیام محمد بن
 عبدالله بن حسن در گذشته است و قیام محمد بن عبدالله به سال یکصد و چهل و پنج هجری
 بوده است.

خالد بن أسلم

برده آزاد کرده و وابسته عمر بن خطاب بوده که گاهی از او روایت شده است. او
 نیرومندترین جوان مدینه و دارای کنیه ابو ثور و از نظر سن و سال بزرگتر از زید بن اسلم بوده
 است.

ابوسهیل بن مالک

ابن ابی عامر اصبحی بن حمیر. نام ابوسهیل، نافع و عموی مالک بن انس بوده است.

شیبة بن نصاح

برده آزاد کرده ام سلمه دختر ابوامیه بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم همسر حضرت
 ختمی مرتبت (ص) و از قاریان قرآن بوده است. او به روزگار خلافت مروان بن محمد در
 گذشته و محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.

داود بن حُصین

برده آزاد کرده و وابسته عمرو بن عثمان بن عفان بن ابی العاص بن اُمیة است. کنیه اش
 ابوسلیمان بوده و از عکرمه و عبدالرحمان اعرج و ابوسفیان وابسته پسر ابواحمد روایت
 کرده است. محدثی مورد اعتماد بوده و مالک بن انس از او روایت کرده است. او به سال
 یکصد و سی و پنج و در هفتاد و دو سالگی در مدینه در گذشته است.

ابوالزناد

نامش عبدالله و نام پدرش ذکوان است. ابوالزناد برده آزاد کرده زَمَلَة دختر شیبه بن ربیعه بن عبدشمس بن عبدمناف است و زَمَلَة همسر عثمان بن عفان بوده است. هر چند کنیه اصلی ابوالزناد، ابو عبدالرحمان بوده ولی همین کنیه ابوالزناد بر او غلبه یافته است.

محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت عبدالرحمان پسر ابوالزناد برای من نقل کرد که: * عمر بن عبدالعزیز، ابوالزناد را همراه عبدالحمید بن عبدالرحمان بن زید بن خطاب به عراق گسیل داشت و سرپرستی خراج عراق را به او سپرد و ابوالزناد به کوفه آمد. گوید: حماد بن ابی سلیمان دوست ابوالزناد بود و پیش او آمد و شد و با او در باره احادیث گفتگو می کرد. ابوالزناد برادرزاده حماد را به شغلی گماشت که ده هزار درم سود برد. حماد برای سپاسگزاری پیش ابوالزناد آمد و این کار او را سپاس داشت.

محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت از مالک بن انس شنیدم که می گفت * ابوالزناد در مسجد نبوی حلقه درس جداگانه ای داشت. واقدی می گفت: کس دیگری هم مرا گفت که عبدالله و داود پسران حسن را دیده است که در حلقه درس ابوالزناد می نشسته اند. من - محمد بن سعد - از واقدی در باره هفت محدثی که ابوالزناد از ایشان حدیث نقل می کرده است پرسیدم. گفت: آنان سعید بن مسیب و عروه بن زبیر و ابوبکر بن عبدالرحمان بن حارث بن هشام و قاسم بن محمد و عبیدالله بن عبدالله بن عتبة بن مسعود، و خارجه بن زید بن ثابت و سلیمان بن یسار بودند.

محمد بن سعد به نقل از واقدی می گفت * ابوالزناد در مدینه شب جمعه هفدهم رمضان سال یکصد و سی به طور ناگهانی در جایگاه شصت و شوی خود در گذشت و به هنگام مرگ شصت و شش ساله بود. ابوالزناد محدثی مورد اعتماد پر حدیث و فصیح و دانای رموز زبان عربی و دانشمند و خردمند بود. او خراج مدینه را هم سرپرستی می کرد.

ربیعة الراى ابن ابی عبدالرحمان

نام اصلی او ابو عبدالرحمان فروخ و برده آزاد کرده و وابسته خاندان منکدر تیمی است. کنیه

ربیعة، ابو عثمان است.

اسماعیل بن عبدالله بن اویس ما را خبر داد و گفت: * پیش مالک بن انس بودم سخن در باره پوشیدن جامه خز به میان آمد و شنیدم که مالک بن انس گفت: ربیعة بن ابی عبدالرحمان شب کلاهی بر سر می گذاشت که رویه و آسترش خز بود و در پوشیدن جامه خز اشکالی نمی دید. به مالک گفتند: چرا آستر شب کلاهش را که دیده نمی شده خز قرار داده است و حال آنکه می توانست آستر دیگری انتخاب کند؟ پاسخ داد: می خواست نرم و گرم باشد.

اسماعیل بن عبدالله بن ابی اویس از گفته مالک بن انس ما را خبر داد که ربیعة می گفته است: * مردم در دامن عالمان خود همچون کودکان در دامن پدر خود هستند و دامن کسانی که سرپرستی آنان را عهده دارند و دوستشان می دارند.

مطرف بن عبدالله یساری ما را خبر داد و گفت شنیدم مالک بن انس می گفت: * ربیعة خود عمامه بر سر می نهاد و در حلقه درس او سی مرد را شمردم که عمامه بر سر داشتند فزون بر کسانی که بدون عمامه بودند.

مطرف بن عبدالله ما را خبر داد و گفت شنیدم مالک بن انس می گفت: * از هنگامی که ربیعة بن ابی عبدالرحمان در گذشته است شیرینی فقه از میان رفته است.

معن بن عیسی از گفته مالک بن انس ما را خبر داد که می گفته است: * بر سر ربیعة بن ابی عبدالرحمان شب کلاهی دیدم که رویه و آسترش خز بود.

محمد بن عمر واقدی از گفته ابن ابی سبرة و عبدالله بن جعفر ما را خبر داد که می گفته اند: * هر گاه ربیعة بیمار و در خانه خود بستری می شد برای عیادت کنندگان سفره پهن می کرد و آن سفره همچنان گسترده بود و به گروههایی که به دیدنش می آمدند می گفت تناول کنید، و تا هنگامی که از خانه بیرون می آمد همینگونه بود و در سفره تکلف می کرد - انواع خوراک فراهم می ساخت.

محمد بن عمر واقدی از گفته سلیمان بن بلال ما را خبر داد که می گفته است: * ربیعة آهنگ حج داشت و برای آن کار آماده می شد. به خانه اش رفتم و دیدم دو دستاس برای او قند و شکر می ساید.

محمد بن عمر واقدی می گوید: ربیعة با آنکه فقیه و دانشمند بود مردانگی و بخشندگی را هم همراه داشت. او را در مسجد حضرت ختفی مرتبت (ص) حلقه درس بود.

گاهی او و ابوالزناد در یک حلقه می‌نشستند و سپس جدا می‌شدند و هریک در حلقهٔ درس خود می‌نشست. برای من گفته‌اند که ابو جعفر محمد بن علی بن حسین گاهی با ربیعه در حلقهٔ درس او می‌نشست ولی جعفر بن محمد همواره با ربیعه می‌نشسته است. من پرسیدم چرا در حالی که وابستگی ربیعه به خاندان منکدر بوده است - آن دو بزرگوار - در مجلس درس او می‌نشسته‌اند؟ گفته شد به سبب دوستی و برادری که میان ربیعه و ایشان بوده است.

از لیث بن سعد از گفتهٔ یحیی بن سعید مرا خبر دادند که می‌گفته است: * هیچ کس را عاقلتر از ربیعه ندیده‌ام. لیث می‌گفته است: او سالار مردم مدینه در حل مشکلات و فتواها بوده است.

عبدالله بن وهب از بکر بن مُضَرُّ نقل می‌کند که می‌گفته است: * ولید بن یزید به ربیعه گفت: چرا روایت کردن را رها کرده‌ای؟ گفت: ای امیرالمومنین روزگار دیرینه و سپری گردیده و اهل قناعت اندک شده‌اند.

محمد بن عمر واقدی می‌گوید: ربیعه بن ابی عبدالرحمان به سال یکصد و سی و شش در واپسین سال خلافت ابوالعباس - سفاح - در مدینه در گذشت. او محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است. گویا به سبب پای بندی او به رأی از او پرهیز می‌کرده‌اند.

صفوان بن سُلَیم

بردهٔ آزاد کرده و وابستهٔ حمید بن عبدالرحمان بن عوف زهری و کنیه‌اش ابو عبدالله بوده است. محدثی مورد اعتماد و عابد و پر حدیث بوده و به سال یکصد و سی و دو در مدینه در گذشته است.

محمد بن قیس

بردهٔ آزاد کرده و وابستهٔ معاویه بن ابی سفیان بن حرب بن اُمیه بوده است. ابومعشر نجیح از او روایت کرده است. محمد بن قیس محدثی دانشمند و پر حدیث بوده و در فتنهٔ ولید بن

یزید در مدینه در گذشته است.^۱

موسی بن میسرۃ

آزاد کرده و وابسته خاندان دیل و کنیه اش ابو عمرو بوده است. او دایی ثور بن زید دیلی است. ضحاک بن عثمان و مالک بن انس از او روایت کرده اند. او محدثی مورد اعتماد بوده و احادیثی داشته است و در سالهای واپسین حکومت بنی امیه در گذشته است.

عبدالله بن زیند

برده آزاد کرده و وابسته علی بن ابی طالب و برادر مادری علی بن حسین - حضرت سجاد - بوده است. نام مادرشان غزاله است. عبدالله بن زیند از علی بن حسین روایت کرده است و ابو علقمه عبدالله بن محمد بن عبدالغروری از عبدالله بن زیند روایت کرده است.

ثور بن زید دیلی

از وابستگان و آزاد کردگان ایشان است و خواهرزاده موسی بن میسرۃ بوده است. از عکرمة و ابوالفیث و جز آن دو روایت کرده است. مالک بن انس و جز او از وی روایت کرده اند.

عبدالله بن عبیده بن نشیط

او برادر موسی بن عبیده است. حروریان او را به سال یکصد و سی در قُذَید^۲ کشتند. او محدثی کم حدیث بوده است.

۱. یعنی فتنه قیام بر ضد ولید و کشتن او که به سال ۱۲۶ هجری بوده است. برای آگاهی بیشتر به عقدالفرید، ج ۴، ص ۶۴-۴۵۲ مراجعه فرمایید.

۲. قُذَید، نام جایی نزدیک مکه است.

عبید بن سلمان اَعْرَ

از وابستگان قبیله جُهینَه است.

عبدالله بن یزید بن هرمز

برده آزاد کرده و وابسته دوسی هاست. کنیه اش ابوبکر است. پدرش در جنگ حره فرمانده موالی بوده است.

محمد بن عمر واقدی از گفته محمد بن عبدالله بن کثیر بن صلت ما را خبر داد که می گفته است: * حارث و عبدالله پسران عکرمه بن عبدالرحمان و سعد بن ابراهیم و صالح بن کیسان و ربیع و ابو عبیده بن محمد بن عمار بن یاسر و صلت بن زبید در خانه عبدالله بن یزید بن هرمز که در محله بنی لیث بود جمع می شدند و در باره فقه و حدیث گفتگو می کردند و فقط برای غذا خوردن پراکنده می شدند.

عبدالله بن وهب از گفته بکر بن مضر نقل می کرد که عبدالله بن یزید بن هرمز می گفته است: * من از همان روز که دانش آموختم فقط برای خودم آموختم.

مطرف بن عبدالله یساری ما را خبر داد و گفت شنیدم مالک بن انس می گفت: * گروهی از مردم از جمله عبدالله بن یزید بن هرمز عمامه بر سر می نهادند.

مطرف بن عبدالله^۱ از گفته مالک بن انس ما را خبر داد که می گفته است: * عبدالله بن یزید بن هرمز به شدت کرب بود. مطرف می گفت: خود من هم در کودکی خویش عبدالله بن یزید را که از پارسایان بود دیدم و حضورش را درک کردم.

صالح بن کیسان

کنیه اش ابو محمد بوده است

۱. مطرف از فقیهان بزرگ و در گذشته به سال ۲۲۰ هجری است. به شماره ۸۵۸۱ میزان الاعتدال ذهبی مراجعه فرمایید.

محمد بن عمر واقدی از گفته عبدالله بن جعفر ما را خبر داد که می گفته است * پیش صالح بن کیسان رفتم سرگرم وصیت کردن بود. به من گفت: گواهی می دهم که آزادی و وابستگی من از زنی است که خود از کنیزکان آزاد کرده خاندان معیقیب بن ابی فاطمه دوسی است. در این هنگام سعید بن عبدالله بن هرمز که آن جا بود به صالح گفت: سزاوار است که این موضوع را بنویسی. صالح گفت: من تو را گواه نگرفتم که تو مردی شکاک هستی. گوید: با آنکه سعید در آن حال با وضو و طهارت بود باز هم در آن باره گرفتار شک شد.

صالح بن کیسان به سال یکصد و چهل و پیش از خروج محمد بن عبدالله بن حسن در گذشت. محمد بن عبدالله به سال یکصد و چهل و پنج قیام کرده است.

صالح بن کیسان از عروة و عبیدالله بن عبدالله بن عتیبه و از ابو محمد نافع آزاد کرده ابی قتاده و از زهری و دیگران روایت کرده است. او محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است.

علاء بن عبدالرحمان بن یعقوب

برده آزاده کرده و وابسته خاندان حرقه از قبیله جهینه است. او مردی سالخورده بوده و تا آغاز خلافت ابو جعفر منصور زنده مانده است.

محمد بن عمر واقدی از گفته مالک بن انس برای ما حدیث کرد که می گفته است * پیش علاء بن عبدالرحمان صحیفه ای بوده و از او حدیث می کرده است. هر گاه کسی پیش او می آمده و بخشی از آن را می نوشته و بخشی را رها می کرده است، علاء می گفته است یا همه اش را بنویسید و فراگیرید یا همه اش را رها کنید.

واقدی می گوید: صحیفه علاء در مدینه مشهور بوده و او محدثی مورد اعتماد و سخن او حجت و پر حدیث بوده است. او در آغاز خلافت ابو جعفر منصور در گذشته است.

سلیمان بن سحیم

کنیه اش ابو ایوب و آزاد کرده و وابسته خاندان کعب از قبیله خزاعه است. او محدثی مورد اعتماد و دارای احادیثی است و در آغاز خلافت ابو جعفر منصور در گذشته است.

عبدالله بن ابی لیبید

از بردگان آزاد کرده و وابستهٔ خاندان اخنس بن شریق ثقفی است که همپیمانان بنی زهره بن کلاب بوده‌اند. کنیهٔ عبدالله، ابومغیره و معتقد به قدر بوده است. او از پارسایان بریده از همگان بوده و از سعید بن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمان روایت کرده و خود مردی کم حدیث بوده است. او هم در آغاز خلافت ابوجعفر منصور در گذشته است.

عثمان بن وثاب

یکی از بردگان آزاد کردهٔ خاندان دیل از قبیلهٔ کنانه است.

ابوحازم^۱

نامش سلَمَة و نام پدرش دینار و از بردگان آزاد کردهٔ خاندان شجع از بنی لیث بن بکر بن عبدمنات بن کنانه است.

ابوحازم مردی عابد و زاهد و لنگ بوده است. او پس از نماز صبح و پس از نماز عصر در مسجد مدینه برای مردم داستان - پند و اندرز - می‌گفت. چون سلیمان بن هشام بن عبدالملک به مدینه آمد و مردم پیش او رفتند او به ابوحازم پیام داد تا پیش او بیاید. ابوحازم پیش او آمد. سلیمان از کار و حال او پرسید و ضمن سخن از ابوحازم پرسید اموال تو در چه حال است؟ ابوحازم گفت: دو مال - کشتزار - دارم. سلیمان پرسید آن دو چیست؟ ابوحازم گفت: نخست اعتماد به خدا و دیگر نومیدی از آنچه در دست مردم است. عبدالله بن صالح از لیث بن سعد، از ابوحازم نقل می‌کند که می‌گفته است: «من در نماز برای همهٔ کارهای خودم حتی فراهم آمدن نمک دعا می‌کنم. واقدی می‌گوید: همسر ابوحازم او را گفت که اینک زمستان شتابان فرا می‌رسد و

۱. از صوفیان بزرگ قرن دوم که شرح حالش در بسیاری از منابع و از جمله به تفصیل در حافظ ابونعیم، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۲۲۹ آمده است.

ناچار باید چیزهایی را که به کار ما می آید فراهم ساخت و از جامه و گندم و هیمه نام برد. ابو حازم گفت: همه اینها را چاره است. در فکر آن چیزها باش که چاره ندارد، مرگ، برانگیخته شدن و درنگ در پیشگاه خداوند که پس از آن بهشت است یا دوزخ.

محمد بن عمر واقفی گوید: ابو حازم خری داشت که برای حضور در نمازها بر آن سوار می شد و کنار مسجد حضرت ختمی مرتبت می آمد.

ابو حازم که محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بود به روزگار حکومت ابو جعفر منصور پس از سال یکصد و چهل در گذشته است.

عبدالله بن ابی سفیان

برده آزاد کرده و وابسته ابن ابی احمد است. او به سال یکصد و سی و نه در مدینه در گذشته است.

عبدالرحمان بن عطاء

او صاحب زمینی به نام شارع بوده که در کوچه رومه مدینه قرار داشته است. کنیه اش ابو محمد و از وابستگان و بردگان آزاد کرده قریش بوده است. ابن ابی ذئب و هشام بن سعد و داود بن قیس فراء و سلیمان بن بلال از او روایت کرده اند. عبدالرحمان به سال یکصد و چهل و سه در حکومت منصور در مدینه در گذشته و محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.

محمد بن ابی حرملة

برده آزاد کرده و وابسته خاندان عامر بن لوی و کنیه اش ابو عبدالله و دبیر سلیمان بن یسار به هنگامی که سرپرستی بازار را بر عهده داشته بوده است. محمد بن ابی حرملة که پر حدیث بوده در آغاز خلافت منصور در گذشته است.

هارون بن ابی عایشه

از موالی مردم مدینه بوده است. ابن جریج از او روایت کرده است.

پایان طبقه چهارم

طبقه پنجم از تابعان مردم مدینه

یحیی بن سعید

ابن قیس بن عمرو بن سهل بن ثعلبة بن حارث بن زید بن ثعلبة بن غنم بن مالک بن نجار. کنیه اش ابوسعید و مادرش کنیزی بوده است. یحیی بن سعید این فرزندان را آورده است: عبدالحمید و عبدالعزیز و أمّة الحمید که او را عبیدالله بن محمد بن منذر بن زبیر بن عوام به همسری گرفته است، و أمّة الحمید که او را مردی از فرزندان زادگان عمر بن خطاب به همسری گرفته است^۱ و مادرشان أمیمة دختر صرمة بن عبدالله بن عبدالله بن نیار ابن ابی انس بن صرمة از خاندان عدی بن نجار است.

محمد بن عمر واقفی از گفته سلیمان بن بلال ما را خبر داد که می گفته است * یحیی بن سعید می خواست برای گرفتن میراثی که برای او فراهم آمده بود به افریقیه برود. ربیعه بن ابی عبدالرحمان برای او مرکبی از برید فراهم آورد و او را به افریقیه گسیل داشت. یحیی بن سعید آن میراث را که پانصد دینار بود با خود به مدینه آورد. گوید: مردم برای سلام و خوش آمد پیش او آمدند. ربیعه هم آمد و چون ربیعه خواست برخیزد یحیی بن سعید او را نگه داشت و چون مردم رفتند یحیی دستور داد در را بستند آن گاه همیان خود را آورد و پیش ربیعه خالی کرد و گفت: ای ابو عثمان سوگند به خدایی که جز او پروردگاری نیست چیزی از این مال را نهان نکرده ام و چیز اندکی از آن را در راه هزینه کرده ام. یحیی بن سعید دوست و پنجاه دینار شمرد و به ربیعه پرداخت و دوست و پنجاه دینار برای خود برداشت و بدین گونه آن مال را با ربیعه تقسیم کرد.

لیث بن سعد می گوید: کتابی را که حاوی احادیث یحیی بن سعید بود پیش او آوردند و بر او عرضه کردند. او به سبب بسیاری آن احادیث شگفت زده شد که خود آنها را ننوشته و کتابی فراهم نکرده بود و همچنان منکر آن بود. به او گفتند: این احادیث را بر تو عرضه می داریم، آنچه را بشناسی تأیید خواهی کرد و آنچه را نشناسی رد خواهی کرد. و چون بر او

۱. ظاهراً باید امّة الحمید دوم صفت صغری داشته باشد.

عرضه داشتند همه را شناخت و تأیید کرد.

عبدالله بن صالح از گفته معاویه بن صالح نقل می‌کرد که * نقش انگشتری یحیی بن سعید را به صورت «بسم‌الله» یا «الحمدلله» دیده است.

محمد بن سعد به نقل از محمد بن عمر واقدی می‌گفت * هنگامی که ولید بن یزید بن عبدالملک به خلافت رسید، یوسف بن محمد بن یوسف ثقفی را به امارت مدینه گماشت^۱ و سعد بن ابراهیم را بر قضای مدینه منصوب کرد. سپس او را بر کنار ساخت و یحیی بن سعید انصاری را به قضاوت گماشت.

اسماعیل بن عبدالله بن ابی‌اویس از گفته مالک بن انس ما را خبر داد که می‌گفته است * هنگامی که یحیی بن سعید آهنگ عراق داشت به من گفت صد حدیث از احادیث ابن شهاب زهری را بنویس و برای من بیاور. من صد حدیث از ابن شهاب نوشتم و پیش او بردم و از من گرفت. گوید، به مالک گفتم: آن احادیث را بر تو نخواند یا تو بر او نخواندی؟ گفت: نه، که یحیی فقیه‌تر از آن بود.

محمد بن عمر واقدی می‌گوید * یحیی بن سعید در کوفه پیش ابو جعفر منصور آمد. در آن هنگام منصور در هاشمیه بود و یحیی را به قضاوت هاشمیه گماشت. یحیی به سال یکصد و چهل و سه در گذشت. او محدثی مورد اعتماد و استوار و گفته‌اش حجت و پر حدیث بود.

عبدربه بن سعید

برادر پدر و مادری یحیی بن سعید است. عبدربه دختری به نام سعیده^۲ داشته است که محمد بن اسعد بن قیس بن عمرو بن سهل بن ثعلبه بن حارث بن زید بن ثعلبه بن عمرو بن مالک بن نجار او را به همسری گرفته است و دختری دیگر به نام فاطمه داشته که مادرش کنیزی بوده است و او را عبدالحمید بن یحیی بن سعید بن قیس به همسری گرفته است.

عبدربه بن سعید به سال یکصد و سی و نه در گذشته است. عبدربه محدثی مورد

۱. این مرد از سال ۱۲۵ تا ۱۲۶ هجری امیر مدینه بوده است به معجم‌الانساب، زامباور، ص ۳۶ مراجعه فرمایید.

۲. در متن کتاب سعید است که ظاهراً اشتباه چاپی است.

اعتماد و پر حدیث بوده ولی میزان احادیث او کمتر از برادرش یحیی بن سعید است.

سعد بن سعید بن قیس

او هم برادر پدر و مادری یحیی و عبدربه است. سعد بن سعید این فرزندان را آورده است: سعید، قیس، محمد و دختری به نام اُمّامه که مادرشان حبیبه دختر محمد بن محمود بن عبدالله بن محمد بن مسلمة بن سلمة بن خالد بن عدی بن مجدعة بن حارثة بن حارث از قبيلة اوس است.

سعد بن سعید به سال یکصد و چهل و یک در گذشته است. ابو معاویه ضریب و عبدالله بن نمیر از او روایت کرده‌اند. سعد محدثی مورد اعتماد و به نسبت برادرش کم حدیث بوده است.

ابراهیم بن عقیبة بن ابی عیاش

ابو عیاش وابسته زبیر بن عوام است و زبیر ابو عیاش را از بردگی آزاد کرده است. ابراهیم بن عقبه از برادر خود موسی بن عقبه بزرگتر بوده و پیش از او در گذشته است. سفیان بن عیینة، ابراهیم بن عقبه را دیده و از او روایت کرده است. محمد بن عمر واقدی می‌گوید: ابراهیم و موسی و محمد پسران عقبه که هر سه فقیه و محدث بوده‌اند در مسجد حضرت ختمی مرتبت (ص) حلقه درس داشته‌اند. موسی فتوی می‌داده است. ابراهیم بن عقبه محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.

موسی بن عقیبة

وابسته زبیر بن عوام بن خویند و کنیه‌اش ابو محمد بوده است. او پیش از قیام محمد بن عبدالله بن حسن در گذشته است. محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده و از او هم مانند برادرانش روایت نقل کرده‌اند.

محمد بن عقیبة

وابسته زبیر بن عوام بن خویلد و محدثی مورد اعتماد بوده است و از او هم مانند برادرانش روایت شده است. مادر این سه برادر یعنی ابراهیم و موسی و محمد دختر ابوحبیبة وابسته و برده آزاد کرده زبیر بن عوام بوده است.

عمرو بن ابی عمرو

برده آزاد کرده و وابسته مُطلب بن عبدالله بن حنطب مخزومی و کنیه اش ابو عثمان بوده است. نام ابو عمرو مَیسَرة است، عمرو در آغاز خلافت ابو جعفر منصور و حکومت زیاد بن عبیدالله حارثی بر مدینه در گذشته است. سلیمان بن بلال از عمرو بن ابی عمرو روایت کرده است و عمرو روایات مُرسل نقل کرده است.

علقمة بن ابی علقمة

از وابستگان عایشه همسر حضرت ختمی مرتبت است. او در آغاز خلافت منصور در گذشته است. مالک بن انس از علقمة روایت کرده است. علقمة را احادیث پسندیده است و کتابی داشته که برای فرا گرفتن مبانی عربی و نحو و عروض تدریس می شده است.

عُمر بن عبدالله

برده آزاد کرده و وابسته غُفَرة دختر رباح و خواهر بلال بن رباح است. عمر بن عبدالله با سعید بن مسیب و قاسم بن محمد و جز آن دو همنشینی داشته است و پس از قیام محمد بن عبدالله بن حسن در گذشته است. او محدثی مورد اعتماد و پر حدیث است. ولی احادیث خود را به صورت مسند نقل نمی کرده بلکه بیشتر یا تمام آن را به صورت مرسل بیان می کرده است.